

توماس دو کوئینسی

در باب قتل

به مثابه یکی از هنرهای زیبا

ترجمه: مهرداد مهرجو

## سردبیر محترم مجله بلک وود<sup>۱</sup>

عالیجناب

همه ما در مورد باشگاه آتش جهنمی،<sup>۲</sup> انجمنی برای ترویج فسق و فجور، چیزهایی شنیده‌ایم. من فکر می‌کنم این انجمن برای فرونشاندن ارزش‌ها، در برایتون، شکل گرفته باشد. خود انجمن سرکوب شد، اما متأسفانه باید بگویم انجمن دیگری با شرارتی بی‌پایان در لندن همچنان وجود دارد. این انجمن در گرایش خود به انجمنی برای تشویق به قتل<sup>۳</sup> تعریف شده است، اما بر اساس حُسن تعبیر و خوشایندی جلوه‌دادن خود، نام «خبرگان قتل»<sup>۴</sup> بر خود گزاردند. آن‌ها؛ آماتورها و دوستان تفریحی هرگونه خونریزی؛ و به‌طور خلاصه، هواداران قتل<sup>۵</sup> هستند که ادعا دارند در مورد قتل نفس، کندوکاو می‌کنند. هر فاجعه‌ای از این طبقه را، که در اخبار سالانه پلیس اروپا مطرح می‌شود، مد نظر قرار داده و آن را همانند

۱. Blackwood's Magazine، مجله‌ای که در سال ۱۸۱۷ در بریتانیا منتشر می‌شد، موسس آن

ویلیام بلک وود بود.

۲. Hell-Fire Club، انجمنی که در قرن هجدهم در انگستان و ایرلند به وجود آمد.

۳. Encouragement of Murder.

۴. Connoisseurs in Murder.

۵. Murder-Fanciers.

قتل طرح‌ریزی می‌کند و مقتضیات امیال و تمایلات همانند گناه شهوت‌پرستی و هرزگی را فراهم آورده است.» از انجمن نجیب-زادگان آماتور اجازه می‌خواهم این را در نظر بگیرند و همین‌طور توجه ایشان را به جمله آخر جلب می‌نمایم که، اگرچه بسیار ثقیل است، اما سعی کردم محتوای آن را به انگلیسی منتقل کنم: «حال، اگر فقط در قتل دست داشته باشد که به‌عنوان شریک جرم محکوم شده است، - خواه تنها یک شاهد عینی باشد که ما را در گناه عادی با فرد مرتکب درگیر نماید، به اجبار در این قتل‌های آلفی تأثیری، دستی که به‌خون آغشته است، به نسبت دست کسی که می‌نشیند و تماشاگر است، یا حتی فردی که ریختن خون را تأیید و حمایت می‌کند، یا فردی که مشوق قاتل است و او را مستحق پاداش می‌داند، به خون آغشته نیست.»

اگرچه اقدامات انجمن نجیب‌زادگان آماتور لندن نشان می‌دهد که به‌ضرورت پاداش تمایل دارند، هنوز نشیده‌ام که به آن متهم شده باشند. اما خود عنوان این انجمن، به «تشویق قاتل» اشاره دارد و در هر خط از نوشته‌ای که برای شما ارسال نمودم بیان شده است. - و الی آخر.

ارادتمند

(یادداشت سردبیر: از مکاتبه‌کننده به خاطر ارسال نامه و همچنین نقل قول لاکتاتیوس که با دیدگاه ایشان مرتبط است، سپاسگزاریم، اما اقرار می‌کنم که دیدگاه ما متفاوت است. نمی‌توانیم از سخنران

یک نقاشی، مجسمه یا اثر هنری دیگری مورد نقد و بررسی قرار می‌هند. اما برای تعریف ماهیت اقدامات آنان نیازی نمی‌بینم که خود را به در‌دسر بیندازم، زیرا شما با مطالعه یکی از سخنرانی‌های ماهانه سال قبل انجمن، آن را بهتر درک خواهید کرد. با وجود هوشیاری و احتیاط آن‌ها برای پنهان نگه‌داشتن اقدامات و تعاملات خود از دید همگان، این خطابه، تصادفی به‌دست من رسید. انتشار این خطابه، آن‌ها را از این خطر آگاه می‌سازد و مقصود من نیز چنین است. زیرا بیشتر مایلم از طریق شما و با قضاوت افکار عمومی آن‌ها را به آرامی به یک سو نهاده و از نظرها محو نمایم، تا اینکه فهرستی از اسامی آنان را برای پیگرد قضایی به اداره پلیس لندن بسپارم؛ هرچند اگر این درخواست بنده با شکست مواجه شده یا رد شود، مجبورم این کار را انجام بدهم. زیرا وقوع چنین مواردی را در یک کشور مسیحی ننگین و شرم‌آور می‌دانم. حتی در یک کشور بی‌دین و لائیک، یک نویسنده مسیحی احساس می‌کند که تحمل عمومی از قتل، آشکارترین ننگ و رسوایی برای اخلاق اجتماعی است. این نویسنده لاکتاتیوس<sup>۱</sup> بود، که اینجانب نوشته خود را با سخنان او، که برای اوضاع فعلی نیز قابل استفاده است، به پایان می‌برم، او می‌گوید: «قوانین بسیار سخت‌گیرانه زندگی انسان را محافظت می‌نماید اما سنت، نحوه‌ی اجتناب از این قوانین را به سود

۱. Lactantius (۲۵۰ میلادی) مدافعه‌گر مسیحی و یکی از کوشاترین پدران کلیسای لاتین بود. او در آفریقا زاده شد و پیرامون سال ۳۰۰ میلادی ترسا شد. لاکتاتیوس در سال ۳۱۶ میلادی آموزگار کریستوس، پسر امپراتور قسطنطین، شد. مهم‌ترین اثرش رساله‌ای است به نام «سازمانهای الهی». او به دنبال ترنولیوس مسیحیت را در مقابل فلسفه‌ها و ادیان یونانی-رومی قرار داد و معتقد بود که فلسفه از معنا تهی و خطا است. منطقی‌بی‌فایده است و طبیعیات و اخلاق را نیز مکاتب مختلف فلسفی به‌طور متضادی بیان کرده‌اند. پس فلسفه به هیچ‌وجه راه‌گشا به حکمت نیست.